چه باید کرد؟

نجات ما در اتحاد ماست

پیش بسوی تشکیل جبهه سکولار ـ دمکرات ایران

کیانوش توکلی

مقدمه

اگر بخواهم مختصر و در عین حال شفاف، در باره اوضاع کنونی جهان سخن بگویم، اوضاع چنین‌است که گلوبالیزاسیون، مرحله نوینی‌از تحول تاریخی سرمایه داری بوده که از دو دهه پیش آغاز شده است. این مرحله از رشد سرمایه‌داری، بر خلاف تئوری مارکس موجب فقر، بدبختی و فلاکت در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته نشده و در عین حال موجب رشد حیرت‌انگیز نیروهای تولیدی شده است. در حال حاضر میلیون‌ها انسان از سراسر جهان آرزوی چنین زندگی‌ای را در سر می‌پرورانند و با تمام وجود سعی می‌کنند که خود را به غرب برسانند!

از سوی دیگر واقعیت این است که منافع ملی کشورهای در حال توسعه نه در جهت مقابله و خلع ید از شرکتهای چند ملیتی بلکه در اشتراک منافع آنان است که می‌توان بسرعت به عقب‌ماندگی تاریخی این کشورها خاتمه داد.

واقعیت این است که جهان در حال پوست‌اندازی است و ما با دنیایی مواجه هستیم که در آن نقش سنتی دولت ـ ملت هر روز کم‌رنگ‌تر می‌شود و شرکت‌های چندملیتی که پایه اصلی اقتصاد جهانی را بنا نهاده‌اند. دنیا را یک پارچه می‌بینند و نوع جدیدی از سیاست را ارائه کرده‌اند. بنابراین معنی و مفهوم استقلال دگرگون شده است. و درک امروزین از استقلال کشورها چندان سنخیتی با درک مصدقی از مقوله استقلال ندارد.

واقعیت این است که جهان درست در میانه یک تحول اساسی قرار گرفته است. امروز پیش از هر زمان دیگر بویژه در منطقه خاورمیانه، گلوبالیزاسیون با سکولاریسم پیوند خورده است. آمریکا که در راس جهانی شدن قرار دارد، بعد از ۱۱ سپتامبر به عنوان تنها ابرقدرت جهان، دشمن اصلی خود را بنیادگرایی اسلامی نامیده است و قصد تغییر فضای سیاسی منطقه را بسود جریان سکولار ـ دمکرات دارد. خلاصه درک شرایط کنونی جهان شاه‌کلید حل مسایل ایران امروز است.

اما در بر خلاف اوضاع ایران می‌توان گفت که: پایگاه رژیم‌اسلامی در کلیت‌اش سرپیچ جناح فاشیستی ـ مذهبی آن به حداقل کاهش یافته. بیش از ۹۰ درصد مردم‌ایران خواهان تغییر ساختار سیاسی کشور هستند. مجموعه رژیم دچار بحران ناکبار آمدی شده است. اکثریت مشروعیت داخلی و بین‌المللی‌اش را از دست داده است و قادر به دفاع از منافع ملی ایران نیست و در منازعات منطقه‌ای و بین‌المللی همواره بازنده اصلی است. از این رو خسارات جبران‌ناپذیری به منافع سوق‌الجیشی کشور وارد ساخته است.

چه باید کرد؟

قبل‌از چیز بایستی بدانیم اساسی‌ترین خواست مردم در شرایط کنونی چیست؟ در کجای جهان ایستاده‌ایم؟ آیا نجات ملت ایران از ستم حکومت‌اسلامی و همینطور رهایی از مشکلات اقتصادی و سیاسی بدون کمک جامعه جهانی امکان‌پذیر است؟ آیا جهان دنباله انقلاب فرانسه است یا انقلاب اکتبر. بعبارتی دمکراسی با سرمایه‌داری پیوند دارد یا با نابودی آن امکان وقوع می‌یابد؟ براستی چرا تلاش تاکنونی اپوزیسیون ایرانی برای گردآوری مردم به دور یک جبهه یااتلاف با شکست مواجه شده‌است؟ دلایل‌این همه انشعابات در اپوزیسیون ایرانی چیست؟ چرا به جای رقابت سالم سیاسی، این همه حسادت و کینه در بین اپوزیسیون نسبت بهم وجود دارد و دهها سئوال دیگر....

مهم این است که از کلی‌گویی دست برداریم، شفاف و روشن بی رو در بایستی حرف دل‌مان را بزنیم و نترسیم از اینکه فکر امروزمان با دیروز، آرمان‌ها و خیالات دیروزمان با واقعیت کنونی متفاوت است. بطور مثال نگاه کنید به مانیفست اکبر گنجی(۱) که ایشان بر خلاف سکوت جبهه جمهوریخواهان چپ، ملی و مذهبی آشکارا اعلام کرده است که دمکراسی بدون بازار آزاد و اقتصاد سرمایه‌داری محال است و یا در رابطه با پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی و صندوق بین‌المالی پول و پذیرش مقررات آنان از جانب ایران بطور شفاف سخن گفته است در حالی که مسیهوگویان حرفه‌ای در جبهه چپ دمکرات علیرغم تائید و تشویق آقای گنجی در همان فورمول‌های کلی جمهوری‌خواهی باقی ماندند.

من البته ادعا ندارم‌که پاسخ همه سئوالات را در جیب دارم اما به اندازه بضاعتم و بدور از فضای سیاسی اطرافم آنچه راکه فکر می‌کنم، به زبان آورده و نمی‌ترسم از اینکه دیگران چه قضاوتی نسبت به من خواهند داشت. مهم این است که فکر و زبان هر کسی یکی باشد! آنوقت انسانها مجددا همدیگر را باز خواهند یافت! بنابراین از انتلاب می‌آغازم:

در باره انقلاب‌اسلامی ایران!

کاملا روشن است که بدون پرداختن اساسی به گذشته و بطور مشخص بدون نقد انقلاب نمی‌توان به آینده پرداخت، یعنی گذشته چراغ راه آینده است! در واقع هم، هیچ چیزی خلق‌الساعه ایجاد نمی‌شود و آینده در اشکال و حالات کیفی مختلف می‌تواند ادامه گذشته باشد. بنابراین به قول آقای مبارک فررو نویسنده کتاب شوک اسلام: «ایرانی‌ها بیش از هر زمانی به تاریخ خودشان و خصوصا تاریخ انقلاب خودشان توجه کنند. آن وقت می‌فهمند که در جایی می‌لنگند و باید در مواردی تجدید نظر اساسی کرد».

اکنون پس از یک ربع قرن، از گذشت انقلاب اسلامی، بخش بزرگی از انقلابیون چپ و چپ‌های اسلامی ـ که اکنون اصلاح‌طلب شده‌اند ـ دیگر بر جنبه ضدامپریالیستی و خلقی‌انقلاب تاکید نمی‌کنند اما همچنان آنرا شکوهمند می‌خوانند و هنوز گرفتار روحیه ضد آمریکایی‌اند و اعتقاد دارند که انقلاب اجتناب‌پذیر بود!

اما من برخلاف تحلیل‌گران چپ، ملی و مذهبی‌ها که دلایل‌انقلاب را در بحران اقتصادی، شکاف طبقاتی در زمان شاه می‌دانند. اعتقادم بر این است که وضعیت اقتصادی ایران در سالهای ۵۶ و ۵۷ در حالت شکوفایی قرار داشت و وضع اقتصادی اقشار و طبقات زحمتکش به مراتب بهتر از امروز بود و علیرغم استبداد سیاسی، یک نظام سکولار مقتدر که آزادی اجتماعی را پاس می‌داشت، بر سر کار بود. علت‌العلل انقلاب را بایستی در جنبه‌های ذهنی انقلاب، بطور مشخص نقش الیت جامعه، روشنفکران و سیاسیون چپ، ملی، مذهبی دانست که خلایق را گمراه ساخته و آنان را به دنبال انقلابی که رهبرش یک ملای بنیادگرا اسلامی بود، کشاندند. به هر حال برای این انقلاب هر دلیلی که بتراشیم از آنجا که حکومت دینی ـ استبدادی را از دل خود بیرون داد یک خطای ملی شمرده می‌شود. اما دلایل بروز انقلاب اسلامی را چنین می‌دانم:

ـ انقلاب اسلامی از آنجا نطفه بست که رژیم شاه در مسیر صدرنشین‌کردن ایران به سرکوب نهادهای سنتی روحانیت پرداخت و موجب تولد اسلام سیاسی شد و فعالیت ۷۰ ساله روشنفکران دینی و حمایت آنان از خمینی، زمینه‌ساز تئوریک پیدایش جمهوری‌اسلامی شد!

ـ استبداد سیاسی نظام سلطنتی که در واقع هیچ مخالفتی را حتی از درون هم تحمل نمی‌کرد.

ـ از سوی دیگر کودتای ۲۸ مرداد که با حمایت آمریکا صورت گرفت موجب بهره‌برداری کمونیستهای طرفدار شوروی شد نظریه‌پردازان حزب توده نقش بنیادی در زمینه انقلاب و خشونت را در فرهنگ سیاسی چند نسل سیاسی ایران ایفا نمودند. آنان فرمول‌هایی در باره دوره‌بندی یک خطی تاریخ، رابطه یک‌جانبه میان زیربنا و روبنا، ماتریالیسم در برابر ایده‌آلیسم، مارکسیسم در برابر لیبرالیسم تاثیر مخربی بر سه نسل سیاسون ایران بر جا گذاشته‌اند.

ـ عدم وجود روشنفکران سکولار ـ دمکرات و درک ایدئولوژیک از دمکراسی در هر دو بخش روشنفکران چپ و مذهبی که دمکراسی را با پسوند خلقی، توده‌ای و دینی می‌فهمیدند.

ـ جنبش دانشجویی‌ایران تحت تاثیر انقلاب چهانی و مبارزه مسلحانه و نیز تحت تاثیر بنیانهای نظری حزب توده پرچم‌دار عملی خشونت و انقلاب گردید و جنبش چریکی، جامعه روشنفکری را بشدت تحت تاثیر خود قرار داد.

ـ در چنین شرایطی حقوق بشر کارتر و شکاف در هیئت حاکمه رژیم پهلوی مورد بهره‌برداری خمینی قرار می‌گیرد و متاسفانه تقریبا مجموعه جنبش روشنفکری و چپ ایران، نه تنها خودشان بلکه موجب فریب توده‌های مردم ایران می‌شوند و خلق را به دنبال‌روی از خمینی می‌کشانند و در این قطار انقلاب هر زمانی که از آن پرتاب می‌شوند، آن نطفه را زمان شکست انقلاب می‌نامند.

چنین بود که برای اولین بار در تاریخ جهان روشنفکران چپ و لائیک در مبارزه با رژیم مستبد اما سکولار شاه، دست اتحاد به ارتجاع سیاه مذهبی می‌دهد!

برخی ملاحظات در باره انقلاب و اصلاحات!

واقعیت این است که امروز فقط رژیم اسلامی نیست که به بن‌بست رسیده است، بلکه اپوزیسیون هم بطور جداگانه و هم در ارتباط با هم به بن‌بست رسیده‌اند. پیچیدگی مسایل ایران بگونه‌ای است که هر گروه، دسته، حزب و سازمانی فقط خودش و حداکثر رفیق سمت چپی خود را به رسمیت می‌شناسد. چشم را بر سمت راست و راست‌تر از خودشان بسته‌اند. اشتباهات گذشته را بشکل دیگری تکرار می‌کنند. هنوز بعد از ۲۳ سال در مسایل کلی جامعه معلق می‌زنند. از کمونیسم و سوسیالیسم به سوسیال دمکراسی رسیده و چا و بی‌جا از دمکراسی آنهم از شکل تابش حرف می‌زنند. به قول گنجی فکر می‌کنند که دمکراسی را می‌توان بدون زیرساخت سرمایه‌داری و بدون احزاب بورژوایی و احزاب راست و راست میانه، به منصه ظهور رساند. هنوز نخبگان سیاسی، فرهنگی، گیرفتار تراژدی ۲۸ مرداد و درک‌شان از استقلال قدیمی بوده و مبتنی بر خودکفایی و حمایت از بورژوازی ملی استوار است. استقلال در جهان عمیقا بهم وابسته کنونی، معنی و مفهوم دیگری دارد که بایستی آنرا بازیافت.

احزاب چپ و جمهوریخواه اصلاح‌طلب تا چند ماه پیش اصرار می‌ورزیدند که رژیم اصلاح‌پذیر است و از خاتمی چهره‌ای همچون ماندلا درست کرده بودند وقتی مانیفست جمهوریخواهی اکبر گنجی بیرون آمد، انگار که فرامرض کردند که تا دیروز همین حرف‌های امروز آقای گنجی را تندروی و چپروی ارزیابی می‌کردند.

در حالی که انقلاب ۲۲ بهمن را شکوهمند و سیاهکل را حماسه‌اش می‌خوانند و در عین حال به هر چه بوی انقلاب و مبارزه جدی می‌دهد، مارک خشونت می‌زنند. این در حالی است که روز به روز بر تعداد جوانان کشور که از اصلاحات خاتمی ناامید می‌شوند. افزوده می‌شود. از سوی دیگر به تجربه ثابت شده است که جمهوری اسلامی تنها زبانی را که می‌فهمد زبان زور است!

و علیرغم ادعاهای آنچنانی، در ادبیات سیاسی نسل انقلاب درجا می‌زنند همه چیز را سیاه و سفید می‌بیند و آن زمان که انقلابی دوآتشه بودند هر حرکتی که بوی انتخابات و رفرم داشت، مارک کائوتسکی خائن می‌خورد و حالا که اصلاح‌طلب شده‌است هر حرکتی که بوی مبارزه جدی علیه رژیم می‌دهد، مارک قهر و خشونت می‌خورد.

اصولا به تجربه‌های ۱۰ ـ ۱۵ سال گذشته اروپای شرقی توجهی نشان نمی‌دهند که این مفاهیم گاها می‌توانند وجوه مشترک داشته باشند و در شرایطی قابل تبدیل به یکدیگر باشند. گارنر جامعه‌شناس و متخصص(۲) در جنبش‌های اجتماعی در رابطه با تنش بینابینی این دو مقوله می‌نویسد:

«جنبش‌های انقلابی می‌توانند با اصلاحات کنار بیایند. جنبش‌های اصلاح‌گر نیز می‌توانند بذر انقلاب را بکارند. بدین ترتیب در هر لحظه معین مشکل است که میان جنبش‌های خواهان دگرگونی کیفی و جنبش‌هایی که هدف خود را تغییرات محدودتری قرار داده‌اند فرق گذاشت». چنین نمونه‌هایی را می‌توان در تحولات اروپای شرقی دهه ۹۰ به فراوانی دید. بیفر از رومانی که به خشونت گرائید در بقیه تحولات در اروپای شرقی انقلابهای مخملی رخ داد.

یکی دیگر از متخصصین مسایل اروپای شرقی بنام – می‌نویسد: «... آنچه که در لهستان و مجارستان به وقوع پیوست را به دشواری می‌توان انقلاب نام نهاد. در واقع آن ترکیبی از اصلاحات و انقلاب بود. در آن هنگام آن را نامیدم. در این پدیده یک عنصر نیرومند و بنیادین تغییر از بالا وجود داشت که تحت رهبری اقلیتی روشن‌بین درون احزاب کمونیست عمل می‌کرد. اما یک عنصر زنده فشار توده‌ای از پائین نیز حضور داشت. ... رابطه متقابل میان این دو عنصر عمدتا به میانجی مذاکرات میان نخبگان حاکم و مخالف صورت گرفت». بنابراین در اروپای شرقی ساختارهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تغییر یافتند ولی در عین حال از خشونت دوری گزیده شد و بعلاوه مذاکرات با حکومت نقشی مهم در روند گذار ایفا کرد. آنها را می توان انقلاب آرام و یا «اصلاحات متداوم» ساختاری نامید.

بر طبق نظر جامعه‌شناسان ایرانی، سطح خشونت در بین جوانان ایران بالا رفته است و نسبت به نسل انقلاب خشن‌تر شده است و کاملا قابل پیش‌بینی است نسل سوم انقلاب با رژیم درگیری جدی پیدا خواهد کرد و آنطور که ماجرای آغاجری نشان داد، جامعه جهانی دست روی دست نخواهد گذاشت و با کلیه اهرم‌ها وارد عمل شده و شورش‌های احتمالی را به سمت یک انقلاب سکولار هدایت خواهد کرد و مانع از آن خواهد شد که منطقه دچار هرج و مرج شود. بنظر من در چنین شرایطی اصلاح‌طلبان چپ قیام مردم را باور خواهند کرد.

بنابراین اصلاح‌طلبان و سرنگون‌طلبانی که خواهان ایجاد یک دولت سکولار ـ دمکرات باشند. طبیعی است که در یک جبهه قرار گیرند. پس دیوار چینی مابین اصلاحات و انقلاب نیست و این دو در شرایط ایران هم می‌توانند بهم تبدیل شوند.

از سوی دیگر عامل بین‌المللی بویژه وسایل ارتباط جمعی غربی نقش مهمی در انقلابهای مخملی اروپای شرقی بی عهده داشتند. بگونه‌ای که کسانی آن را با طنز، انقلابهای تلویزیونی نامیدند. امروز خوشبختانه عامل خارجی به ویژه نقش حرکت سیاسی ـ رسانه‌ای دولت بوش که در انطباق با مبارزه دمکراتیک مردم ایران قرار داده است عمدا از سوی اپوزیسیون چپ و جمهوریخواه نادیده گرفته می‌شود و یا ترس دارد حتی به آن فکر کند. بطور مثال دستگیری آغاجری و تظاهرات دانشجویان و حمایت قاطع وزارت خارجه آمریکا از مبارزات مردم ایران!

واقعیت این است که این امکان عظیم سیاسی ـ رسانه‌ای که اکنون مورد استفاده طرفداران نظام پادشاهی قرار دارد می‌تواند در خدمت همه نیروهای سکولار ـ دمکرات‌ایران قرار گیرد. ولی به دلیل تعصب انقلابی‌گری دوران انقلاب و روحیه ضدآمریکایی به راحتی از آن صرف‌نظر می‌شود. عدم بکارگیری. این‌گونه امکانات ناکبار آمدی نیروهای اپوزیسیون جمهوریخواه و چپ را می‌رساند. این ترس از بکارگیری این امکانات، ریشه در گذشته انقلابی‌گری این اصلاح‌طلبان دارد. و جمهوری اسلامی بر اساس چنین ترسی است که تاکنون بی جا مانده است. به یاد داشته باشیم مبارزه با بنیادگرایی مذهبی خوشبخانه جنبه بین‌المللی بخود گرفته است. وظیفه ماست از این امکانات عظیم برای تغییر ساختار سیاسی ایران، بهره گیریم. ما سکولار ـ دمکرات‌های ایران تنها نیستیم، جهان با ماست!

طرفداران نظام پادشاهی

این جریان که در بین مخالفین خود به سلطنت‌طلب‌ها، مشهور است به عنوان قدیمی‌ترین آلترناتیو جمهوری اسلامی محسوب می‌شود و همزمان با استقرار جمهوری اسلامی شکل گرفت! هدف خود را بازگشت سلطنت به ایران گذاشته است و شامل چندین گروه، سازمان و حزب است. هر چند به لحاظ سازمانی بسیار ضعیف عمل می‌کند و دچار چندستگی است، ولی به لحاظ تبلیغاتی قوی هستند. دارای چندین فرستنده و ادیوبی، تلویزیونی و نشریاتی که بدون نام عمل می‌کنند. می‌باشند. تاکنون اقدامات آنان برای بدست‌گیری قدرت از راه کودتا به شکست انجامیده است و به لحاظ اقامت طولانی هواداران آن در خارج‌از کشور و به علت ناکامی در وعده‌های بازگشت، بیشتر سر خورده‌اند ولی بعد از ۱۱ سپتامبر و احتمال حمله نظامی آمریکا به رژیم‌اسلامی، بر شدت تبلیغاتی آنان افزوده و امیدی در دل هواداران آن ایجاد شده است. بنا به گزارش‌های داخل کشور برخی گرایش‌های سلطنت‌طلبی در بین جوانان ایران رو به گسترش بوده است.

تفرقه در بین سلطنت‌طلبان بشدت ادامه دارد و اکنون بیش از ۱۰ سازمان، گروه و دسته سلطنت‌طلب موجود است که همگی خود را متنسب به رضا پهلوی می‌دانند.اما آقای رضا پهلوی از هیچ جریان مشخصی دفاع نکرده است. با وجود دو گرایش افراطی محافظه‌کارانه و گرایش لیبرال ـ دمکرات در آن اما گرایش راست میانه انعکاس بیرونی چندانی ندارد. حزب مشروطه ایران از گرایش دوم پیروی می‌کند و نزدیکترین نیرو به احزاب چپ و جمهوریخواه است تقریسین این حزب آقای داریوش همایون است و تاکنون یگانه جریان سلطنت‌طلبی‌است که با گذشته استبدادی سلطنت محمدرضا شاه و همچنین وقایع ۲۸ مرداد برخورد صریح و روشنی نموده است. این جریان بشدت زیر ضرب جناح افراطی سلطنت می‌باشد. متاسفانه این موضوع از جانب چپ دمکرات و جمهوریخواه نادیده انگاشته می‌شود. ولی شخص رضا پهلوی هر چند در غرب بزرگ شده و گفته می‌شود، دارای دکترای علوم سیاسی است بنظر می‌رسد دارای گرایش لیبرال ـ دمکرات باشد. ولی در اختلافات داخلی سلطنت‌طلب‌ها، سیاست بیطرفی اختیار کرده است و این موضوع به جریانات شاه‌اللهی افراطی امکان ترک‌تازی می‌دهد. سلطنت‌طلبان به لحاظ سازمانی بسیار ضعیف عمل کرده‌اند. بیشترین نیروی سازمانی این جریان در ارتش بود که با شکست کودتای نوژه اساسا قدرت سازمانی خود را در ارتش از دست داده‌اند. بیشترین فعالیت این جریان استفاده گسترده از وسایل ارتباط جمعی و فعالیت بین‌المللی است.

تلاش پیگیر و صمیمانه جناح لیبرال ـ دمکرات سلطنت برای اتحاد با جریانات جمهوریخواه و چپ به جایی نرسیده و موفقیتی در بر نداشته است.این جریان بدون اتحاد با دیگر نیروهای چپ و جمهوریخواه شانس چندانی برای مهار گرایش افراطی شاه‌اللهی‌ها ندارد. قابل پیش‌بینی است اگر سناریو افغانی در ارتباط با ایران شکل بگیرد. توازن قوای ملی و بخصوص عامل بین‌المللی بسود گرایش لیبرال ـ دمکرات عمل خواهد کرد. بعبارتی تاریخ مصرف حکومت‌های افراطی بسر رسیده است. بنابراین جناح شاه‌اللهی‌های سلطنت، آینده چندانی نخواهند داشت.

لازم به ذکر است که هواداران سلطنت متشکل از همه طبقات اجتماعی و سیاسی است. و منتسب‌کردن این جریان به بورژوازی کمپرادور و وابستگی به آمریکا، از اساس غلط است. اصولا در ایران طبقات به لحاظ سیاسی از آنچنان رشدی برخوردار نیستند که احزاب خود را یافته باشند. بنابراین در طیف سلطنت، از کارگر تا سرمایه‌دار از گرایش سوسیال دمکرات تا گرایش لیبرال دمکرات و کنسرواتیو و خلاصه افراطی‌ترین جریانات نئو ادیپرست در آن حضور دارند.بنابراین یک‌اسم‌کردن جریان سلطنت‌طلبان و متنسب‌کردن آن به آمریکا و جریان استبدادی سابق یکسر خطاست. چپ دمکرات و جمهوریخواهان بایستی تاثیرگذار باشند(۳). با حزب مشروطه ایران و با شخص آقای رضا پهلوی رابطه برقرار کرده و از گرایش لیبرال ـ دمکرات این جریان حمایت علنی نمایند. تا بدین طریق بتوان جناح افراطی سلطنت را ایزوله کرد. این بسود دمکراتیزه‌کردن جامعه سیاسی ایران است و چه خوب است این کار به ابتکار چپ دمکرات ایران صورت گیرد.

شورای ملی مقاومت

ـ عمده نیروهای این شورا را مجاهدین تشکیل می‌دهند، که بعد از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ پا گرفت. آنان هدف خود را برپایی جمهوری دمکراتیک اسلامی به رهبری مجاهدین اعلام کرده‌اند. مجاهدین که در انقلاب اسلامی هم‌پیمان خمینی محسوب می‌شدند، پس از انقلاب نه تنها سهمی از قدرت در اختیار آنان قرار نگرفت بلکه بیرحمانه زیر ضرب قرار گرفتند و متقابلا هم مجاهدین با خشونت بسیار سازمان‌یافته به مبارزه‌تا پای جان و سرخشانه با رژیم پرداختند و برای ادامه حیات خود به عراق و صدام حسین مراجعه نمودند.

در ابتدا شورا متشکل از طیفی از نیروهای دمکرات و جمهوریخواه بود که بسرعت حمایت‌های بین‌المللی زیادی بسود شورا جلب کرد و زمانی این شورا، رژیم اسلامی را به وحشت می‌انداخت.

علیرغم مبارزه تا پای جان هواداران این سازمان که همراه با سازماندهی، خط تدارکاتی و قدرت مالی بی‌نظیر همراه بود و حمایت بی‌دریغ بین‌المللی آن که از صورت گرفت، ولی به دلیل دارایدون ایدئولوژی اسلامی ـ چپ، توسل به تروریسم، عدم پایبندی به دمکراسی، ضدیت کینه‌توزانه با مخالفین سیاسی خود، استقرار در عراق، همکاری با صدام حسین و سازمان امنیت آن کشور همه اینها دست به دست هم داد و بعداز ۱۱ سپتامبراین سازمان در لیست سازمانهای تروریست قرار گرفت. بنابراین شورای ملی مقاومت نه تنها جای مناسبی در تحولات آتی نخواهد داشت بلکه

ادامه در صفحه ۱۱